

## دانشمندان آذربایجان

« مکن در صید گاه عشق پای جستجو رنج»

که صید این زمین خود بر سر صیاد میابد»

( خلاصه الاشعار )

**عدل الملك** - حاجی سید حسین شام غازانی از ادباء و فضیلاى قرن چهاردهم

است در ۱۲۵۷ تولد یافته و در ۱۳۳۶ مرحوم شده و این بیت را در موقع صحت درد چشم به دکتر هومس امریکائی انشا کرده است .

« دو چشم من ز طیب مسیحی خود دید

کرامتی که بدیدند مردگان زمیخ»

**عذری تبریزی** - مدنی در شهر یزد بطلب علم پرداخت و در زمان شاه عباس

ماضی باصفهان پیشه زرگری را وجه معیشت خود ساخت . وله

« آمد بهار و گل شد و نوروز هم گذشت

گرد سرت نکشتم و این روز هم گذشت»

( روز روشن )

**عارفی تبریزی** - مردی فقیر و درد مند است در بحر کوی و چوکان مولانا

عارفی متوی گفته این چند بیت در صفت حسن از آن کتابست .

« انداخته همچو سرو قامت

« از کاکل آن مه دلفروز

« بر هم زده کاکل مرصع

« از پرتو آفتاب رویش

« چوکان دوزلف آن جفاجوی

« چشمش بگرشمه برده دلها

« هر سوی که يك نگاه میکرد

« اهل لبش آب زندگانی

« بر گرد لبش خطی چوریحان

« خطش که دمیده کرد رخسار

وز هر طرفی از و قیامت»

درهم شده عاشق سیه روز»

بر چهره مه نکند برقع»

زین شده رشته های مویش»

هر سوی دلی ره بوده چونگوی»

هر گوشه ازو هزار غوغا»

صد عاشق پیدل آه می کرد»

گفتار حیات جاودانی»

خضرست و کنار آب حیوان»

مانند بنفشه است و گل زار»

« تا بر گل نازه مشک تر ریخت      صد فتنه زهر طرف برانگیخت »  
« آن کوی ذقن کسیکه دیده      چون کوی دمی نیار میده »  
« صدره پی کوی آن زخندان      پشت مه بدر کشته چو کان »

(نحفه سامی)

خوشگو در سفینه خود گفته : عرفی کمانگر تبریزی است سلامت طبع وسلاست  
بیان مشهور بوده یکصد و سی قصیده در مدح شاه عباس گفته و چهل تومان در مقابل  
مثنوی کوی و چو کان که هم بنام او گفته بود صله و جایزه گرفته است .

عریان - میرزا اسدالله بیک از سادات تبریز بوده ازوست .

« چشمی که برویم زره لطف کشودی

خواهم که بآن چشم نبینی همه کس را »

« نه هر حرفی که بر گوش آید از لب دلنشین افتد

که از صد قطره نیسان یکی در نمین افتد »

( لطائف الخیال نصرت )

عزالدین شروانی - در عصر خود از اکابر ارباب کمال مروج فضلا و

مربی اهل حال و معاصر خاقانی بوده . وله

« خیز و سیاره می در افق جام انداز

دانه لعل در آن حقه زر فام انداز »

« خنجر برق نمای می روشن برکش

سر اندیشه ز تن دور بصد کام انداز »

« ندانم هیچ در گنجده که با ما آشنا باشی

دمی پیمان ما جوئی شبی مهمان ما باشی »

« عتاب از پیش برداری غبار از راه بنشانی

من از عالم ترا باشم تو از خوبان مرا باشی »

( پیاض صائب )

عزلتی - ملادهم خلخالی از وعاظین معروف آذربایجان بوده باب حادیهش

## دانشمندان آذربایجان

علامه حلی را بعنوان لوازم الدین از عربی به پارسی ترجمه و تفسیر کرده و کتابی هم بنام مشرق التوحید بزبان پارسی تألیف ساخته و با ابیات ذیل آن رساله را خاتمه داده است .

« یارب تو مر این سفینه راز      مقبول قبول اهل دل ساز »

« خورشید طریق سالکان کن      نی آنچه ترا رضاست آن کن »

« از عزلتی حزین رضا شو      اورا برضات رهنما شو »

**عزمی** - سلطان محمد از نیکان تبریز است قدرت شاعری و قوت سخنوری و درستی اعتقاد اورا از قصایدش که اکثر بر نعمت حضرت رسول ص و مدح حضرات معصومین است نیکو معلوم میشود اموال بسیار داشت و اوقات بتجارت و مسافرت می گذرانید در شهر سنه ۱۰۱۰ که سال عمرش بچهل رسیده بود روحش بحظیره قدس پیوست .  
( خلاصه الاشعار )

**عزیزی صباغ** - از تبریز بود . وله

« شب چو از کسوی تو آشفته و بیتاب روم

خود بخود درد دلی گویم و در خواب روم »

( نناکره یوسف علیخان )

**عشقی** - تبریزی است معمائی و کتابه نویس بود گاهی شعری هم می گفت این مطلع ازوست .

« چون بگذرد بخاک من زار دل برم

گر سر ز خاک بر نکم خاک بر سرم »

( تحفه سامی )

**ملا عصری** - تبریزی است امادر یزد نشوونما یافته در وقتیکه تبارزه باصفهان آمدند اریزد آمد در عباس آباد اصفهان ساکن گشت بکار زرکشی مشغول بوده و خالی از ذوق نبود این بیت را در باب وظیفه گندم تبارزه جهت شاه ابوتراب گلستانه که نایب الصدر بود گفته است .

« از دولت شاه ابونراب قاضی      مستقبل ما رشك برد برماضی »

آن بحر علوم      از طالع شوم

« هر سال سری بیست من گندم بود      صد سر شده امسال بیک من راضی »

از دولت شاه      آنهم معدوم

( تذکره نصر آبادی )

**مولانا شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی** - از سخنوران نامی عهد

سلطان اویس ایلکانی بوده و مداح اوست و گاهی در غزلیات محمد نیز تخلص میکند و در علوم ریاضی و فلکیات و رمل و اسطرلاب از فضلا و دانشمندان عصر خود بوده از تلامذه مولانا عبد الصمد منجم تبریزی است و در مدح وی قصاید عالی دارد

مولانا عصار از مشرب تصوف نیز بهره تمام داشته مرید شیخ اسماعیل سیسی است

سید محمد نور بخش در سلسله الاولیا آورده که « حاجی محمد العصار التبریزی قدس الله سره کان عالماً بعلوم الظاهر عارفاً بالحقائق و رعاوله اشعار فی التصوف توفی بالتبریز سنه ۷۹۲ » و این واقعه در ایام سلطنت سلطان احمد جلایر واقع شده است .

مولانا چندین کتاب در عروض و قافیه و بدیع تألیف کرده و رساله هم بطرز

لفت بنام وافی فی تعداد القوافی نوشته که در قافیه اشعار بکار آید و قصه بدیعی در بحر خسرو و شیرین بعنوان مهر و مشتری در دهم شهر شوال سنه ۷۷۸ منظوم کرده و

بدایع و لطائف بسیار در آن مثنوی مندرج ساخته است خوشگو در صفت آن منظومه

چنین گفته « مثنوی مهر و مشتری قصه ایست در نهایت ندرت اشتهار نیافه و آن ۵۱۲۰ بیت

است مولانا آنرا بسیار بلطافت و بلاغت گفته و تشبیهات دلنشین در آن کتاب بکار برده

است « عبدالرحمن جامی وقتیکه این مثنوی بنظرش رسیده آنرا بسیار تحسین کرده و

عبارت ذیل را در حق آن کتاب فرموده است « که این مرد روی مردم تبریز را سفید کرده

و محال است که درین بحر کسی مثنوی بدین خوبی تواند گفت »

در این حکایت مهر اسم پسر شاپور شاه اصطخر و مشتری دختر وزیر اوست و

این دو بیت اول آن مثنوی است .

« بنام پادشاه عالم عشق      که نامش هست نقش خاتم عشق »

« چنانم در فراغت ای گل اندام که ازمن تا در مرگست يك کام »  
مجموعه دیوان مولانا مشتمل بر فنون اشعار از قصاید و غزلیات و مقطعات و  
رباعیات و غیر ذلک بوده قطعه ذیل از آنهاست .

« مجو عصار مهر از طبع مردم که گل هرگز زشورستان نخیزد »  
« وفا از صورت بی معنی خلق چو از صورت ملایک می گریزد »  
« بفر بال فلک بر فرق این ها قضا جز مکر و غداری نه یزد »  
« بمهر آنرا که نیکی پیش خواهی بکینت هر زمان بدتر ستیزد »  
« چواشک آنرا که سازی جای در چشم اگر دستش دهد خونت بریزد »  
سروری عثمانی عده زیادی از غزلیات او را در منتخبات خود نقل کرده است  
**عطائی تبریزی** - وله .

« قضا چون انتخاب حسن دیده الف بر رویش از بینی کشیده »

(گلستان مسرت)

**الامام العلامة القدوة العارف ذوالفنون قاضی القضاة بدمشق الشافعی**  
**شیخ الشیوخ علاء الدین ابولحسن علی بن اسمعیل بن تبریزی القونوی** -  
ولد سنه ۶۶۸ و توفی بدمشق سنه ۷۲۹ فی ذی القعدة و دفن بسفح قاسیون . . . . . وله التصرف فی  
شرح التعرف فی التصوف و مختصر المنهاج الحلیمی و شرح الحاوی فی اربع مجلدات و  
کان یترسل جیدا و یتشهد بالآیات المناسبة و الاحادیث وله نظم منه آیات فی الشجاج  
( الوافی بالوفیات . مرآت الجنان )

**حکیم علاء الدین** - از اطباء معروف تبریز و از حکمای مائه دهم هجری است  
در شهر تبریز تولد یافته و در آن سرزمین نشو و نما کرده و در نزد شاه اسمعیل اول  
کمال تقرب داشته است فرهنگی مشتمل بر لغات و اصطلاحات طبی بترتیب القباء بعنوان  
کامل علائی تألیف نموده که بسی مفید و قابل استفاده است نسخه از این نزد نگارنده  
موجود و اولش اینست .

الحمد لله المبدع المجردات الفاطر للمجسمات المخترع للمفردات الخالق للمر  
کبات . الخ و در این کتاب مینویسد : قال جدی فخر الاطباء المشهور بمیرزا محمد

### خواجه علی

الطیب رحمه الله : ناتوان دوائی است در بدخشان میباشد در کوههای سرد و مواضع برف میروید و برك پهن دارد و بیخی مانند شقاقل اما بسیار تیز است اهل آن بلاد آن بیخ را در ماست اندازند بجهت کسب اشتها و رفع زهومت لحوم و آن ماست را با طعام خورند و فقیر را گمان آنست که آن بیخ را سن است .

### علاء الدین محمد بن محمد بن امیر علی الحسین تبریزی - از تلامذه ملا

شمس الدین محمد تبریزی خال آخوند ملا حسین خوشنویس تبریزی است نسخ و تلت را پایه عالی رسانیده ملا عبدالباقی دانشمند و ملا علی رضا عباسی و حسن پیک زرین قلم و ولد محمود بیک سالم هر سه در نزد این استاد معظم خط خود را بحد کمال رسانیده اند از جمله خطوط آن خوشنویس کتابه سردر مقام صاحب الزمان تبریز است که از بناهای شاه طهماسب صفوی است و دیگر لوحه ایست در یکی از طاقهای مسجد جامع تبریز که در تاریخ ۹۷۲ مشتمل بر رویای شاه طهماسب میباشد که در اثر آن تمام روسومات نمفارا معاف فرموده اند و از جمله دستخط های وی قرآنی است که در سنه ۹۵۰ برای شاه طهماسب نوشته است عبدالله برادر وی نیز خوشنویس و معروف بوده است .

### خواجه علی بادا میاری - مرید خواجه یوسف دهخوارقانی است مرد بزرگ

و صاحب حالی بوده و گاهی اشعار حقایق آثار میفرموده اند در تاریخ ۶۹۹ در ایام سلطنت غازان وفات یافته و قبرش در قریه بادا میار از نواحی دهخوارقان است من غزلیاته .

سیرت گذرد ز جمله افلاک	« آئینه دل اگر کنی پاک »
یابست چر اشدی در این خاک	« عرشست مقام مرغ جانت »
این جامه حرص را بزن چاک	« بنشین نفسی بمانم نفس »
مردی باید دلیر و چالاک	« این کار نه کار بیدلانست »
وز عالیمان نباشدش پاک	« تادر دو جهان شود مجرد »
بردار نظر ز خاک و خاشاک	« در عالم قدس کن نظر راست »
گر زانکه تراست عقل و ادراک	« ز نهار علی زد دوست مگذر »

(روضات الجنان)

**قدوة الكتاب خواجه میر علی تبریزی واضع** - از جمله معارف عهد امیر تیمور و از معاصرین کمال خجندی است از مجموع خطوط نسخ و تعلیق خط هشتم ابداع کرده که آنرا نستعلیق گویند و دو نفر از تلامذه او فوق العاده ترقی کرده و معروف شده اند یکی از آنها مولانا جعفر و دوم مولانا اظهار است که هر دو تبریزی هستند مولانا سلطان علی در حق وی چنین گفته است .

« نسخ و تعلیق گر خفی و جلی است

واضع الاصل خواجه میر علی است »

« تا که بوده است عالم و آدم

هرگز این خط نبود در عالم »

« وضع فرمود او ز ذهن دقیق

از خط نسخ و ز خط تعلیق »

« نی کلکش از آن شکر ریزانست

کاصلش از خاک پاک تبریز است »

« خط پاکش چو شعر او موزون

هست تعریف او ز حد بیرون »

« بد معاصر بمجمع الافضال

شیخ شیرین مقال شیخ کمال »

(سراط السطور)

صاحب شاهد صادق وفات او را در سنه ۸۵۰ ضبط نموده است و باید دانست که

این میر علی غیر از میر علی هروی خطاطست که در ۹۶۶ مرحوم شده است .

**علی بیک تبریزی** - در گلستان هنر سه نفر از خوشنویسان تبریز را بعنوان

علی بیک مذاکور داشته است که کتابه های مساجد و عمارات مجدد تبریز را دو نفر از

آنها نوشته اند و یکی دیگر شاکرد یکی از آنهاست که بهندوستان رفته است .

**علی بن حسکویه بن ابراهیم ابوالحسن المراهی** - ادیب فاضل فقیه صوفی

## دانشمندان آذربایجان

حسن السيرة فقه بغداد علی الشیخ ابی اسحق و کان عارفاً باللغة و الشعر سکن مرو الی حین وفاته و سمع من الخطیب ابی بکر و الشیخ ابی اسحق و ابن هزار مرد توفی بمرور فجأة يوم الاثنين سنة ۵۱۶ و من شعره .

« لست بآت باب ملك له

بالباب نواب و حجاب »

« و انما اتی الملک الذی

لا یفلق الدهر له باب »

( انساب السمعانی . فوات الوفيات . طبقات الشافعية الكبرى )

**سلطان علی بن شیخ صدر الدین موسی مشهور بخواجه علی سیاه پوش .**

مدت ۳۸ سال بعد از پدر بزرگوار در سجاده ارشاد متمکن و بتاریخ روز ۳ شنبه ۱۸ رجب سنه ۸۳۰ در بیت المقدس ازدنیا رحلت فرموده و قبرش در آنجا بسید علی عجم مشهور است دیوان اشعار او از مبداء تا مقطع در میان طالبان مشهور و معروفست این غزل ازوست .

« منم آن بحر با معنی که موج پر کهر دارم

منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم »

« نیم از عالم صورت که با صورت در آویزم

بملك عالم معنی مقام معتبر دارم »

« درین زندان جسمانی دل و جانم فرو ناید

نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم »

« که من از عالم جانم درین پستی کجا مانم

بیال همت معنی ز نه ایوان گذار دارم »

« منم شهباز سلطانی بوقت صید در معنی

بسی قطع منازل ها برون از بال و پر دارم »

« طلسم جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم

تو این معنی که می بینی من از جای دگر دارم »

« چنان مستغرق عشقم بغیرم نیست سودائی

ره وحدت گزین کردم نه در سر شور و شر دارم »



« علی بردار دل از جان اگر مشتاق دیداری

ز جان باید گذر کردن چو بر جانان نظر دارم »

( سلسله النسب صفویه )

**خواجه علی تبریزی** - حافظ کلام الله بوده و تمام صحیح بخاری را نزد شیخ

شمس الدین محمد رحمه الله قرائت فرموده در علم حدیث مهارت کامل حاصل نموده و در فن شطرنج آنقدر وقوف داشته که صغیر و کبیر آن روزگار استادی و پیرا مسلم داشته و غایبانه مانند حاضرانه بغایت نیکو میباخت و در مجلس شریف امیر تیمور گورگان پیوسته بآن لعب میرداخت ( حبیب السیر )

**علیرضا تبریزی** - شاگرد علی بیگ تبریزی بوده از خوشنویسان ثلث و نسخ است

و در لتعلیق سرآمد زمان خود بوده صاحب اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده است بعد از فترت رومیه شومیه و خرابی دارالسلطنه تبریز بدارالسلطنه قزوین آمده در این بلده توطن اختیار نموده کتابه های مسجد جامع آنجا بخط اوست و چند مصحف در آنجا تمام نمودند بعد از آن بملازمت فرهاد خان رسیدند مشار الیه او را تربیت فرمودند و او جهت ایشان کتابت میکرد دو سال همراه وی بخراسان و مازندران رفت چون شاه بر حقیقت احوال او اطلاع یافت او را از خان گرفته ملازم خود ساخت اکنون ده دوازده سال است که از جمله مقربان و مخصوصان پادشاه عالمیاند طبع سلیم ایشان بنظم اشعار نیز ملایمت بسیار دارد و این رباعیات از اشعار اوست

پیوسته رود ز دیده و دل نمک آب »

« از آتش عشقت جگرم گشت کباب

صبر و دل بیقرار نقشی است بر آب »

« آسوده کی و عشق تو امریست محال

پیوسته مراست در غمت دیده بر آب »

« تا خانه نشین شدی تو ای درخوشاب

تو خانه نشین شدی و من خانه خراب »

« من خانه دل خراب کردم ز غمت

( گلستان هنر )

**ملاعلی علیاری** - ملاعلی بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن محب الله علیاری

قراجه داغی از علمای فاضل و فقهای آذربایجان بوده کتب زیادی تألیف کرده است بهجة الامال فی الرجال در پنج جلد و دلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام نیز در پنج

### علیقلی

جلد از جمله آنها بوده در تاریخ ۱۳۲۰ نود و پنجساله در شهر تبریز وفات کرده است  
علیار از قراء بلوک دزمار ولایت قراجه داغ آذربایجان است

**علیقایی دهخوارقانی** - یکی از وعاظ معروف آذربایجان بوده و از جمله آثارش  
رساله مختصری است مشتمل بر امثال ترکی و پارسی و آن در تاریخ ۱۳۳۳ در تبریز چاپ  
شده و معروفست

**میرعلینقی اردبیلی** - از علمای قرن دوازدهم بوده در مشهد مقدس بنشر  
علوم و ترویج فنون اشتغال داشته در تاریخ ۱۱۳۵ مرحوم شده در آن جا مدفونست  
عمله - از شعرای متقدمین تبریز است مولانا بدرالدین جاجرمی غزل ذیل را در

مونس الاحرار بنام وی نوشته است

« آهنگ وفا نمیکند دوست	جز جور و جفا نمی کند دوست »
« با یار ستیزه می برد یار	وز دوست کرا بمن کند دوست »
« کوری دو چشم دشمنان را	با دوست وفا نمی کند دوست »
« مائیم سزای دیدنش لیک	کاری بسزا نمی کند دوست »
« در ما نظری بچشم رحمت	از عین رضا نمی کند دوست »
« غمخواری کار بنده خود	از بهر خدا نمی کند دوست »
« درد دل دردمند ما را	دردا که دوا نمی کند دوست »
« فریاد که بر نشانه جان	یک تیر خطا نمی کند دوست »
« در دست گرفت دوست ما را	وز دست رها نمی کند دوست »
« صد جان خواهد بهای یکبوس	انصاف بهما نمی کند دوست »
« از شیوه چها نمی دهد یار	وز فتنه چها نمی کند دوست »
« چون پادشاهست التفاتی	با هیچ گدا نمی کند دوست »

**میرزا عنایت** - برادر میرزا صالح شیخ الاسلام تبریز است قدم بر قدم برادر می -

گذاشت شعرش اینست

« نخل بی برگم براه کاروان افتاده ام شاخ خشکم را بهار آتشی در پیش نیست »

## دانشمندان آذربایجان

« عشق میجوید دلم از هر دری پادشاهی را گدائی میکنم »

عنوان - بمحمد رضا چلبی رجوع شود

**حافظ عندلیب تبریزی** - صادقی در مجمع الخواص او را خواننده و گوینده معرفی کرده است و میگوید غالب اوقات خود را بنقل اخبار گذشتگان و قصص و اخبار پیشینیان صرف میکرده و بیش از حد متواضع و خلیق بوده این ابیات ازوست

« ترا بحال من زار هیچ پروا نیست      نوئی که مهر و وفا در دل تو اصلا نیست »  
« خیال موی میانت چنان ضعیف ساخت      که جز خیالی از این جسم زار پیدا نیست »  
« مدام چشم نویی باده مست مخمور است      خمار مست ترا حاجتی به صها نیست »  
« زبقراری دل با طیب چون گفتم      طیب گفت که این درد را مداوا نیست »  
« بدور این گل رو عندلیب خوانندم      هزار شکر که این اسم بی مسما نیست »  
( مجمع الخواص )

**عهدی باکوئی** - سخنور و خوش بیان بوده و خط نستعلیق را خوب مینوشت

از شهر خود بگیلان و کابل رفته و مورد توجه احمد خان شده و در تاریخ ۹۶۵ مرده این بیت ازوست

« زبان از سوز دل شد همچو آتش دردهان من »

مکن ای مدعی کاری که افسی بر زبان من »

( نتایج الافکار )

**عهدی تبریزی** - از شاعران نورسیده برژوراست و بگفتن اشعار مشکله مشهور

گویند قصیده در مدح سلطان سعید گفته که از مصارع اول تاریخ تولد و از مصارع ثانی تاریخ جلوس بیرون میاید اما بنظر نیامده این بیت چهار جری از اشعار سنجیده و پسندیده اوست

« پسته لعل تو و تنک شکر      شکر لعل تو و آب حیات »

( مذاکر احباب )

**عیسی بیگ** - ولد طالب خان حاکم تبریز از سخنوران قرن یازده تبریز است

( فهرست لطائف الخیال نصرت )

عیشی اردبیلی - وله

« نشد نخل امبدی سبز در باغ نمایم      درین محنت سرا با طالع خود در تماشا میم »  
 « بهر نوعی که باشد میرم زین گلستان فیضی      کلی گر نبودم در دست خاری هست در پایم »  
 ( جنک خطی سنه ۱۱۳۵ )

عیشی تبریزی - از شاگردان قاسم شادبشاه و او هم از تلامذه میرعلی خوشنویس  
 بوده در کتابخانه ابراهیم میرزا جاهی کتابت میکرده است

عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی المعروف بعین القضاة -  
 از مشاهیر عرفای آذربایجان بوده پدرش محمد وجدش علی نیز از فضلا و ادبای معروف  
 این ایالت میباشند جد وی علی بن الحسن که قاضی همدان بوده است در ماه شوال سال  
 ۴۷۱ هنگام نماز صبح در مسجد خودش بقتل رسیده پسرش محمد بجای وی نشسته است  
 و خلف وی عبدالله معروف بعین القضاة را هم در همدان بدار کشیده اند

در ریاض العلماء نقل مینماید بدیع متکلم را بعین القضاة دشمنی بوده و به او  
 پیغام میفرستد که تو درصانف خود حق سبحانه و تعالی را واجب الوجود خوانده ای و  
 اسماء الله توقیفی است و این کله از اصطلاح حکماء است او در جواب میفرماید که خدا  
 معشوق من است بهر نام که خواهم خوانم و این دورباعتی نوشته میفرستد .

« که سرو روان باده نوشت خوانم      که ماه تمام صدره پوست خوانم »  
 « ارزان بخری و رایگان بفروشی      ارزان خر رایگان فروشت خوانم »  
 « سرو سهی و ماه تمامت خوانم      یا آهوی اقتاده بدامت خوانم »  
 « زین هر سه بگو که من کدامت خوانم      از رشک نخواهم که بنامت خوانم »

بدیع عوام را بر انگیخت تا خواجه را کشته و به نقط و بوریا سوختند چنانکه خود  
 او گفته است .

« ما مارك و شهادت اخدا خواسته ایم      و انهم بسه چیز کم بها خواسته ایم »  
 « دگر دوست چنان کند که ما خواسته ایم      ما آتش و نقط و بوریا خواسته ایم »  
 در مرآت الادوار گفته : بنابر مناقشه که میان عین القضاة و ابوالقاسم در کزینی  
 که وزیر طغرل بن محمد بن ملکشاه در عهد مستر شد بود وقوع یافت وزیر مذاکوره را

## دانشمندان آذربایجان

مؤلفات وی اقوالی که کشف آن معانی از قائل باید کردن التقاط کرده بر صفحه نوشت و جمعی از مفسدان دنیا شوم از علماء رسوم فتوی با باحت دم مرقوم ساخته ویرا به زنجیر کشیده بغداد رسانیدند و باز بهمدان فرستادند روز چهارشنبه هفتم جمادی الاخری سنه ۵۲۵ مصلوب ساختند عارف جام درباره وی این قطعه لطائف انجام گفته .

« بلند مرتبه عین القضاة عیسی دم

چشید مرگ شهادت ز دست بی خبران »

« هزار رحمت حق بر روان پاکش باد

که عارف همه بین بود و عالم همدان »

در نقیحات الانس گوید : عین القضاة با شیخ احمد غزالی صحبت داشته و میان وی و حضرت غزالی مکاتبات و مراسلات بسیار است از آن جمله رساله عینییه است که شیخ احمد بوی نوشته که در فصاحت و بلاغت و روانی نوان گفت که آرا نظیری نیست زبده الحقایق فی کشف الدقایق معروف به تمهیدات که مشتمل بر ده تمهید است از جمله تألیفات عین القضاة میباشد که بر از حقایق و دقایق عالی بوده و رباعیات شور انگیز در ضمن مطالب گنجانیده شده است

قال ابن السمعانی کان عین القضاة احد فضلاء العصر ومن به یضرب المثل فی الذکاء والفضل کان فقیها فاضلا شاعرا فلقار قیق الشعر و کان یمیل الی الصوفیه و یحفظ من کلامهم و اشاراتهم ما لا یدخل تحت الوصف صنف فی فنون من العلم و کان حسن الکلام و الجمع فیها قال و کان الناس یمتدونه و یتبرکون به و ظهر له القبول التام عند الخاص و العام حتی حسدوا اصابته عین الکمال و کان العزیز معتقدیه اعتقادا خارجا عن الحد و لا یمخالفه فیما یشیر به و کانت ینه و بین ابی القاسم الوزیر منافسة فلما نکب العزیز قصده الوزیر و کتب علیه محضرا من اثناء تصانیفه الفاظ شنیعة تنبو عن الاسماع و یحتاج من کشفها الی المراجعة لقائلها فکتب جماعة من العلماء خطوطهم باباحة دمه نسال الله الحفظ فی اطلاق القلم بما یتعلق بالدماء من غیر بحث و المسارعة الی الفتوی بالقتل فقبض علیه ابو القاسم و حمل الی بغداد مقیدا و رایت رسالته التي کتبها من بغداد الی اصحابه و انوانه بهمدان التي لو قرئت علی الصخور لاصدعت من الرقة و السلاسة فرد الی همدان و صلیب (قلت) ثم

### اسدالله خان غالب

ذکر ابن السمعانی قطعه صالحه من رسالته اعجبنی منها هذا لیت اسجنا و قیدا و اشتیاقا و  
غرابة و نأی حبیب ان ذالعیظم ثم قال صلب عین القضاة ابی المعالی ظلما ببلدة همدان  
لیلة الاربعاء السابع من جمادی الاخره سنة خمس و عشرين و خمساته قال و سمعت  
ابوالقاسم محمود بن احمد الرویانی باندوایه یقول لما قرب قتل عین القضاة و قدم الی  
الخشبة لیصلب قال و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

(طبقات الشافعية الكبرى)

**اسدالله خان غالب** — از شعرای آذربایجان و از معاصرین صاحب مجمع-  
الفصحاء است طبعی رزین و شعری شیرین دارد غزل را بسیاقت مولوی گفتن میخواهد  
و غالباً اقتفا بوی میکند مثنوی نیز دارد از اوست .

گر میشنوی زاهد بامابخرابات آی درکش دوسه پیمانہ تذبدر ملامت را  
« در راه ملامت مرد پیدا شود از نامرد

ورنه همه میدانند این راه سلامت را »

« زاغاز پشیمان باش از نفس پرستیدن

ورنه بود سودی انجام ندامت را »

(ریاض العارفین)

**غریب** — علی بن محمد بن عبدالرزاق دنبلی از شعرا و فضیلائی قرن سیزدهم  
بوده و طبع خوشی داشته است دیوانی دارد از غزلهای اوست .

« بضریقی که بکندی تو مرا بنیادم

تادم پرتو محشر نرود از یادم »

« مرغ دل در هوس دام تو دائم گوید

ای بسا حیف که سر داده و پا آزادم »

« از غمت ناله دل سوز چنان می نالم

کاسمان لرزه کند از اثر فریادم »

« پیش آه من غم دیده نباید گوید

عاشق خسرو و شیرین که من آن فرهادم »

دانشمندان آذربایجان

« باد بر زلف تو ای دوست خدایا برسد

زانکه بنیاد ز بن جمله رود بر بادم »

« لذت گردش پرواز دگر کی یابم

همچنان دام گره در گرهی کا فنام »

« جغد در طعنه بلبل بچمن می گوید

ای غریبا تو بمن کو که چه سان دامادم »

غریب از شاگردان دارالفنون طهران بوده و پس از تحصیل پیاده نظام در تاریخ ۱۲۷۵ جزو شاگردان اعزامی از طرف دولت ایران باحسنعلی خان امیر نظام پاریس رفته و پس از اكمال علم و عمل بایران برگشته مشغول کار شده است کتابی در چگونگی اوضاع و ترقی ممالک اروپ و ترقیات لشکر آنها علما و عملا مرقوم داشته و کتابی دیگر هم از فرانسه پارسی ترجمه کرده که عبارت از محاربه دولین انگلیس و فرانسه بادولت چین میباشد که اصل کتاب بامر مارشال کونت راندون وزیر جنگ فرانسه تألیف شده است نسخه از آن ترجمه نزد نگارنده هست .

**غزالی تبریزی** - ابریشم فروشی میکند ظرفا اورا میمون شعرامی گفته اند و از آن روی بدی دارد هر چند جهد کردند که از این عنوان در گذرند صورت بست این مطلع از اوست .

« طفل اشک از بی قراری می کند میل کنار

بر کنارم تا نیاید نمیگیرد قرار »

(نخه سامی)

**فخرالدین ابی اسحق ابراهیم بن محمد المعروف بفضنفر التبریزی** - از علما و فضلی او آخر قرن هفتم هجری است کتابی بعنوان المشاطة لرسالة الفهرست تألیف کرده است و کتاب المسائل حنین بن اسحق را که یکی از مشاهیر کتب طب است بعنوان حل المسائل تلخیص نموده نسخه از آن در کتابخانه موصل هست .

**عمدل دیلمقانی** - از شعرای قرن سیزدهم هجری است (حدیقة الشعراء)

غنی تبریزی - وله

« باز میخواهم که دل را با نوائی خوش کنم  
 با نوای بلبل دستان سرائی خوش کنم »  
 « در گلستان جهان گفتم که گل چینی کنم  
 خانه زاد فتنه بالا سرائی خوش کنم »  
 « ناله ام از ضعف صد جا تا بلب منزل کند  
 همچونی با ناله میخواهم صدائی خوش کنم »  
 « آنیم که در بحر جهان همچو جابیم  
 تا چشم بهم بر زده خانه خرابیم »  
 « دیر است که دشنام از آن اب نشنیدیم  
 اینست که با لعل لب در شکر آیم »  
 « مائیم غنی با غم آن شوخ جفا کیش  
 گاهی بسر چشمه و گاهی بسر آیم »

( جنك خطی )

**خواجه غیاث الدین محمد** - برادر کوچک خواجه امیر بیک مهر دار کججی  
 است و بعضی اوقات در عراق عرب بامر وزارت اشتغال داشت گویند که شاعری قصیده‌ای  
 در مدح او گفته بی جهت زبان بهجوش گشاد خواجه مذکور این قطعه در جواب او گفته  
 نزدش فرستاد

« بمدح آنچه افزودیم در کمال  
 ز هجوی که گوئی همان کم شود »  
 « زدم لابه سک چه شادی رسد  
 که از عوعوش موجب غم شود »  
 ( تحفه سامی )

وله

« خموشیم شب هجران زیوفائی نیست  
 که ناله را بلبم قوت رسائی نیست »  
 « دل شکسته ما را شراب کرد علاج  
 شکست تو به من کم زمومبائی نیست »  
 ( صبح گلشن )



## دانشمندان آذربایجان

غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشید - از عنفوان جوانی همت عالی بکسب مضایب نفسانی و تحصیل کمالات انسانی مصروف داشته رایت مهارت در اکثر علوم و فنون برافراخته بطلاقت لسان و فصاحت بیان و حسن خلق و لطف طبع و سلامت نفس و استقامت ذهن مشهور گشته است در مبادی ایام بگذاردن حج مشرف شده و در عهد سلطان ابوسعید بهادرخان پس از قتل امیر دمشق خواجه بن چوپان (۷۲۸) امر وزارت بخواجه غیاث سپرده شده و تا آخر ایام آن پادشاه در سرکار بوده است و پس از فوت وی پنجماه و کسری هم در سلطنت آرپاخان قبض و بسط مهام ملک و مال در قبضه اقتدار او بوده است در روز چهارشنبه ۱۷ رمضان سنه ۷۳۶ در حدود تفتو پس از ظفر و نصرت امیر علی گرفتار و روز ۲۱ رمضان در سه گنبدان به شهادت رسیده است یکی از افاضل آذربایجان در مرتبه آن وزیر فاضل بنظم آورده است

«جای آنست کاختران امروز بر سر از دست چرخ خاک کنند»

«الغیاث الغیاث درگیرند ناله و آه دردناک کنند»

«که وزیر بدان عزیززی را بچنین خواری هلاک کنند»

پس از شهادت خواجه دست او را بر سر نیزه کرده بشیراز برده اند قاضی عضدالدین

ایجی قصیده‌ای در مرتبه انوزیر گفته این دو سه بیت از آنجاست

«یا حاملاً لیدالوزیر منوطة فوق القضیب فقد حلت جلیلاً»

«ما بالها ذلت و کانت عمرها تغنی فقیرا او یعز ذلیلاً»

«مهلا فتلک ید تعود بطنها بذل النوال و ظهرها تقیلاً»

قاضی عضدالدین انیس و جلیس خواجه غیاث‌الدین بوده شرح مختصر ابن -

حاجب را در اصول فقه و متن موافق را در کلام و فواید غیاثیه را در فن معانی و بیان

باسم او تصنیف فرموده اند قطب‌الدین رازی هم شرح مطالع و شرح شمسیه را بنام وی

نوشته تاریخ گزیده حمدالله مستوفی نیز بنام اوست سلمان ساوجی قصیده مصنوع و اوحدی

مراغه ای جام جم را باسم وی منظوم کرده اند مدرسه غیاثیه در محله غیاث تبریز و غیاث

آباد که الحال بخامنه معروف شده است از جمله تأسیسات وی بوده است

(دستورالوزراء . لیب‌التواریخ)

غیاث الدین خواجه شیخ محمد متخاضی به کجج - پسر خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق برادر خواجه محمد کججانی<sup>۱</sup> معروفست که احوالات او در حرف میم نوشته خواهد شد این خواجه شیخ محمد شیخ الاسلام اعظم عهد ملک اشرف و سلطان اویس و سلطان حسین بوده و از سوء رفتار ملک اشرف مدتی در دمشق و شام و خداد ساکن شده و در مملکت مصر صاحب اسم و شهرت بوده و در آسامان القاب ویرا الشیخ غیاث الکججی تبریز اعاد الله تعالی من بر کتبه المجلس السامی مینوشته اند

در زبده الافکار مینویسد شیخ مزبور بسططان اویس تعلق خاصی داشته و بعد از رحلت آن پادشاه دیگر شعر ن گفته و زبان بیان را با این قطعه قطع نموده است

« بعد دارای جهان سلطان معزالدین اویس

بر کجج یکبار کی شد بسته ابواب سخن »

« هیچ گلبر کی نخندد در چمن بعد از بهار

ور بخندد خندد او بر کار و بار خویشتن »

« من بخونین چشم میگریم کران ابر بهار

حال من دیدی بخون بگریستی بر حال من »

« پیش از این بینی که گفتم بود آن بیت الطرب

شد سخن از هجر آن بیت الطرب بیت الحزن »

« از هوای وصف سلطان شاعری کردم شعار

از شعار شاعری دیگر نخواهم دم زدند »

« باد هر ساعت هزاران رحمت غفران نثار

بر ریاض مرقدش از بارگاه ذوالعین »

وفات مولانا کجج در تاریخ ۷۷۸ واقع شده مولانا عبدالقادر مراغی و فضل الله

عبیدی و سلمان ساوجی و رضوان شاه تبریزی از معاصرین وی بوده اند. بر حسب نگارش

دولت شاه سمرقندی دیوان او در آن اوان در عراق و آذربایجان شهرتی داشته و در صحف

ابراهیم مینویسد کلیات دیوانش با تصایدی که در مدح سلطان اویس گفته ده هزار بیت

---

۱ - کجج یا کججان قریه ایست از بلوک مهر انرود من توابع تبریز که بماصله دو فرسخ از آن واقع شده است .

## دانشمندان آذربایجان

است نگارنده نسخه ای از دیوان او که در ۷۸۷ تحریر شده است قریب بده هزار بیت در کتابخانه راشد افندی در استانبول دیده ام .

( تذکره دولتشاه سمرقندی . زبدة الافکار . صحف ابراهیم )

**الفضل المتأخرین جمال الملة والحق والدين غیبی** - در انواع علوم بد طولی و مرتبه اعلی داشت خصوصاً در علم و عمل موسیقی که همانا کسی بمرتبه او نرسیده و نرسد بحال این فقیر حقیر ( عبد اقدار ) التفات و اهتمام تمام داشت در انواع علوم تعلیم و ارشاد میفرمود خصوصاً در این فن که بیمن همت مبارک ایشان خبرت و مهارت در این علم و عمل بمرتبه رسید که بر عالمیان واضح و لایح گشت .

( مقاصد الالحان )

---

**فاخر تبریزی** - مشهدی احمد آقا از شعرای قرن سیزدهم هجری است .

( حدیقه الشعراء )

**فارغی** - از شعرای قرن سیزدهم است دیوان کوچکی از وی دارم در مقطع غزلی چنین گفته است .

« غزل فارغی است در تبریز یا که در شهر مصر نیشکری »

**فارغ تبریزی** - از شعرای قرن سیزدهم هجری است .

( حدیقه الشعراء )

**فاطمه بردعیه** - رحمها الله تعالی در اردبیل بود قبل **كان من العارفات المتكلمات بالسطح** بعضی از مشایخ و بپرا از قول رسول صلی الله وسلم که از حضرت حق سبحانه و تعالی حکایت کرده است که انا جلیس من ذکرنی سئوال کرد ساعتی بآن سائل سخنان گفت پس گفت ان الذکر ان تشهد ذکر المذکور لك مع دوام ذکرک له یقنی ذکرک فی ذکره و یقی ذکره لك حین لا مکان ولا زمان .

( فحاحات الانس )

**فانی اهری** - میرزا محمود از سخنوران قرن سیزدهم هجری است در سنه

۱۳۰۴ زنده بوده و هفتاد سال داشته است اکثر اشعار وی در مرثیه حضرت سیدالشهداء

### فانی تبریزی

است رباعی ذیل را در نه میر مسجد شیخ عماد گفته و در سر در آن مسجد روی سنك  
حكاكی کرده اند .

« حبذا فضل و زهی لطف خداوند جلیل

که شده مشتمل حال و کیل بن و کیل »

« بانی بیت خدا کشت و خریداری کرد

ب بهشت و نعمش با تمن و سعی قلیل »

« یک هزار و دو صد و هفتاد و هفت

این بنای خیر بر انجام رفت »

بقعه عالی شیخ عماد رحمه الله در قصبه اهر در جنب مسجد مذاکوره موجود و  
زیارتگاه عموم است .

**فانی تبریزی** - از محتشمان شهر مذکور است و پیوسته با جوانان ساده معاشرت  
می نمود گویند کثرت اموال او بحدی بود که یکنوبت هزار تومان بیک جا بر رئیس  
میر یوسف اصفهانی بقرض داده بود و در آنولا رئیس میر یوسف نقد جان بقابض ارواح  
سپرد و فانی از شنیدن این سخن حیات باقی را وداع گفت این مطلع و بیت ازوست .

« شب ای همدم به پیش من پری افسانه میگفتی

چه می شد گر باو حال من دیوانه می گفتی »

« کرامی خواستی کز مهربانی باز بفریبی

که گاه از سوزش شمع و که از پروانه میگفتی »

( تحفه سامی )

صاحب خلاصه الاشعار پس از شرح حال او مینویسد : اشعار فانی از غزل و غیره  
قریب بهزار بیت هست و در طرز غزل تبع درویش دهکی میکند .

**فانی تبریزی** - میرزا صادق از سخنوران قرن سیزدهم هجری است در سنه ۱۲۵۵  
تولد یافته و بیشتر از عمر خود را در کنجه گذرانیده و دیوانش مرکب از فارسی و  
ترکی است کتابی بنام خمسه ادبیه تألیف کرده و قسمتی از آن بطبع رسیده است .

**میرزا حسن زنوزی فانی** - خلف الصدق میرزا عبدالرسول از سادات حسینی

است در علوم عقلیه و ریاضیه بهره تمام داشته در سنه ۱۱۷۲ در ۱۷ ماه صفر در بلده خوی متولد شده است در اوایل سن در تبریز نزد مولانا محمد شفیع دهخوارقانی تربیت یافته بعد از آن ۵ سال در خدمت مولانا عبد النبی طسوجی پسر شرف الدین محمد علم ادبیه خوانده تا در سنه ۱۱۹۵ روانه عتبات شده در آنجا در خدمت آقا محمد بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی و آقا سید علی تحصیل علوم کرده در سنه ۱۲۰۳ بمشهد مقدس رفته دو سال در آنجا مانده بخوی مراجعت کرده در آنجا حسب الامر حسین قلی خان دلبلی کتاب بحر العلوم و ریاض الجنة را تصنیف کرده است .

(لجۃ الاخبار)

این دو کتاب فانی بمنزله دائره المعارف ان عهد محسوب میشود بحر العلوم را در تاریخ ۱۲۰۹ در هفت بحر و ریاض الجنة را در سنه ۱۲۱۶ مشتمل بر یکمقدمه و هشت روضه و یک خانمه نالیف ساخته روضه رابع و خامس و سادس و سابع آن مشتمل بر اجم احوال علماء و حکماء و شعراء و وزراء و تألیف و آثار و افکار و اشعار آنهاست و زبده الاعمال و وسیله النجاة در ادعیه و اوراد نیز از تالیفات اوست و من شعره .

« باللوح و ما رقم الرحمن منابیدی

نو نا کجا جبه بالنون و القلم »

« بالله یالائی د عنی علی المی

فی حب هذا لفتی ابای لاتلم »

« ترانه شیوه عاشق کشی گر آئین منست

چرا همیشه در ابرویت ای صنم چین است »

« بجان چرا همه دم مایل - فای مزی

اگر نه از من مسکین دل تو پر کین است »

« دل من است بدست نو شوخ خونخواری

چو صوره که گرفتار چنگ شاهین است »

### ملاعلی فائز

«دمی بسوی من از زحمت نمی بینی  
سرم فدای تو آئین دلبری اینست»

«تراست ریختن خون من مباح ولی

مرا رضا به قضای تو مذهب و دین است»

«نظر ز فانی بیدل مکن دریغ که او

در آستان تو از بندگان دیرین است»

**ملاعلی فائز** - از سخنوران تبریز بوده در شهر قم توطن داشته است .

(لطائف الخیال نصرت)

**ملاحیدرعلی فائض** - خلف مسیح اردبیلی است از حسن خط بهره وافی داشته

و در فن تاریخ گوئی و نظم رباعی و قطعه طبعش قادر بوده است در تاریخ ۱۰۸۱ هجری

برحمت خدا واصل شده پسرش قطعه در تاریخ وفات پدر گفته از آنجاست . تاریخ

وفات فایضای مرحوم . کردند رقم که ( شد برحمت واصل ) .

«امشب بمن آن ماه که از مهر قرین بود

بزم ز صفا رشک صنم خانه چین بود»

«گمنامیم از آفت شهرت برهائید

کاری که فلک کرد بکام دلم این بود»

«فائض سخن راست ز ما باور کن

زگان بندامت گناهی ترک کن»

«پروانه شبی بخواب ما آمده گفت

شب رفته چه مرده چراغی بر کن»

( سفینه خوشگو )

**فائض** - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

( حدیقه الشعراء )

**فائق اردبیلی** - از سخنوران قرن سیزدهم هجری است .

( حدیقه الشعراء )

**فائق تبری** - مردی حریص زر دوست بود و در مدت سال که زر جمع کرده بود آخر بمرد و زر ازو باقی ماند این مطلع ازوست .

« جانا غم تو مایه عیش نهان ماست      درد تو مونس دل بیخان وهان ماست »  
( تحفه سامی )

**مبین الدین فتح الله تبری** - از دانشمندان عهد میرزا الف بیک بوده و پیش وی مرتبه صدارت داشته است و مدتی مدید در ملازمت میرزا سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بلوازم منصب صدارت قیام مینمودند با وجود اشتغال بآن شغل گاهی بمراسم درس و افاده میپرداخت و طالب علمانرا از نتایج طبع نقاد خویش محفوظ و بهره ور میساخت در سنه ۸۶۷ که سلطان سعید همت بر فتح شاهرخیه گماشته علم عزیمت بدانصوب افراشت مولانا فتح الله را به بستن بنیچه ولایت هرات رود بازداشت و مولانا کمابنبری آن مهم را فیصل داده بدار السلطنه هرات شتافت در سیم ماه ربیع الاخر سال مذکوره وفات یافت .  
( حبیب السیر . رشحات عین الحیوة )

**فتحی شروانی** - از سخنوران متوسطین آنجا بوده از رندان صوفی طبیعت درویش نهاد است . وله

« ماه رو یا قل هو الله احد      این چه رخسار است الله الصمد »  
« لم یلدی مثل لم یولد که اوست      آفرید از گل بدین خوبی جسد »  
« در سحاب صنع صانع قطره ایست      لم یلد یولد له کفوا احد »

( عرفات العاشقین )

**فخر الواعظین** - سید محمد باقر حسینی خلخالی از واعظ آنجا بوده در سنه ۱۳۳۷ در اردبیل مرحوم شده است کتابی بعنوان مشاهد البلاد و معارف العباد نوشته است نسخه از آن بخط خود آن مرحوم نزد آقا سید ابوالفتوح علوی خلخالی هست .

**میرزا عباس فخری** - مشهور به حاجی میرزا آقاسی پسر میرزا مسلم ایروانی بوده معلم محمد شاه قاجار است در مدت ۱۴ سال سلطنت وی صدر اعظمش بوده و در سنه ۱۲۶۵ در عتبات عالیات برحمت خدا پیوسته و قبرش در آنجاست گاهی بزبان عربی و پارسی شعر میگفته از آنهاست .

### فدائی تبریزی

« بر چهره پریشانی آن زلف سیاه      ابريست که گاه گاه پوشد رخ ماه »

« گفتم ز چه طرقات پریشان شده گفت      سلطان حبش کشیده بر زلف سیاه »

**فدائی تبریزی** - از خواجه زاد های شهر مذاکورا است و شعر های خوب

بسیار دارد این مطلع از آن جمله است .

« مردم از حسرت و آن شوخ بمن رام نشد

جان بنا کام شد و حاصل از او کام نشد »

« نا به بد نامیم از عشق بر آید نامی

چه بلاها که نصیب من بد نام نشد »

( تحفه سامی )

**ملا مهر علی فدوی زنونوی خوئی** - از اجله فضلا و ادبای زمان خود

بوده در السنه ثلاثه عربی و پارسی و ترکی شعر گفته و در اواخر سلطنت محمد شاه

در تبریز بر حمت الهی واصل شده و قدما هر نماین سنه قصیده در منقبت حضرت عالی ۴

گفته مطامش اینست .

« ها علی بشر کیف بشر      ربه فیه تجلی و ظهر »

نسخه نقیسی از آن بخط میرزا شفیع تبریزی خوشنویس در دانشکده معقول و

منقول در طهران مورخه ۱۲۵۸ موجود و در بعضی کتب ادب نیز تمام این قصیده چاپ

شده و این رباعی ازوست .

« آن کیست که خاطر مرا شاد کند      وین گردنم از بند غم آزاد کند »

« یا خراج عروسم بگردن گیرد      یا آنکه مرا بخویش داماد کند »

**فراقی** - بحافظ چرگر رجوع شود .

**فرخ** - اسمش میرزا علی بابا جوانی است مأنوس و عزیز و از جمله ارباب

کمال اهل تبریز است خط شکسته رادریست مینویسد مکرر صحبتش اتفاق افتاده گاه گاه

قتناً میل بنظم پردازای دارد و فرخ تخلص میکند از آنهاست .

« فرخ آن روز بدل مهر تو کاست      که نه از حسن نشان بود و نه نام »



## دانشندان آذربایجان

« از خرابات مغانت پای مکش فرخا تا نرود کسار از دست »  
(ریاض الجنة)

**فرخی شروانی** - مداح منوچهر پادشاه شروان بود اشعار خوب دارد .  
( تاریخ گزیده )

**فردی** - اصل وی از دارالارشاد اردبیل است مردی نیکو خصال و پسندیده افعال است و زیاده از بیست سال است که در میان شعرا و فضلا قدم نهاده میخواهد شاعر فضلا و فاضل شعرا باشد و الحق از شعرش لطافت طبع مفهوم میشود و غزل او را مستعدان می پسندند و فضلا در فصاحت او را مثل قیدی شیرازی میدانند در شهر سنه ۹۸۹ که بواسطه تحصیل علوم متوجه شیراز بود به دار المؤمنین کاشان رسید چند روزی در صحبت مستعدان این روزگار گذراید .  
( خلاصه الاشعار )

وله .  
« در کوی ملامت زبی دیداری شادم به جفای بی سبب آزاری »  
« صد شکر که از دولت جان - ختی خویش شرمنده نیم زمخت اوباری »

**فردی تبریزی** - اول بکسب علاقه بندی مشغول بود در معما و دیگر فنون شاعری خالی نبود و آخر جذب به باورسیده و ترک علاقه کرده سر و پا برهنه میکرد این مطلع ازوست .

« سواد خط تو دیوانه ام بدینسان کرد سبه بهار دماغ مرا پریشان کرد »  
( تحفه سامی )

**فروغ** - حاجی عبدالله تبریزی از شعرای قرن دوازدهم است در هندوستان با میرزا محمد علی فروغ اصفهانی بمطارحه و مشاعره پرداخته و فائق آمده و در اواخر عمر بالباس درویشی بشهر بنارس رفته و در تاریخ ۱۲۱۰ در آنجا در گذشته است .

**الحکیم الفاضل فرید الدین ابی الحسن علی ابن عبد الکریم الشروانی** .  
از منجمین قرن ششم هجری است ۳۰ سال تمام در تحقیق حرکات کواکب و نجوم زحمت کشیده و چندین زیج تألیف کرده است تاریخ رصد او ۵۴۱ هجری است .